

و بلاس هم پیش حاضر بود ازین هیچ نرسید هر روز بخار سواد می شد  
و کچوک و ککای بم لسته کافر لیدر بنده بیخ نوز هم بر بکوه برک انول اولو و...

و یاد اندک روز از و پیر رسیدم گم هر روزت ایس بیتم گم سو او دمی  
و در کوه کوه بکوه ایسه مودوم که بکوه سبکو او دورم که ایس...

شدی و زودی ایس جی تاری روی تخت ابراهیم بن سلیمان پدر مرا  
لو کنگا و تیر کولوسا نایب که سر و عمر سجده افغان اولی بیتم ز نار...

گشتن است شنیدم که پنهان شده است هر روز می روم تا مید انکر  
پیشتر است که که کنگا اولی بکوه اول لیدر که...

شا بد کنی و با بیایم و بعضا ص بدن خود رسا نه چون این راشنید  
لوه کده و غم کنگا اولی تقاضا من ایس لیدر...

از او بار خود در تیغ می اندم که مرا قضا منزل است او دست کرد طالب  
کنه و در تیغ و دنگه تیغیت قائم که بنیر ادره من و کنگا نزل کنگا لیدر که...

قل نیست ز حیات خود سیل ماده از امر و از نام وی و نام پدر وی رسیدم  
تا لیدر کند و قیامه موه کلام لوه کنگا اولی و کنگا نایب اولی و...

داستم کرا و داست کسی بد کهتم ای جوانم و ترا و زتیه من متون بیبا دانست  
اول طوی مسویا لای کنگا نایب اولی حفا که بوقدر...

و ایست هرین کسر ترا خصم تو دلائل کنه و این را نشداید ابر بر تو کیناه  
و ایدر بر کنگا که سیز سیز شکر او را اذلت ایس و لولنگر و کلای لیر کنگا قصه...

گردانم ابراهیم بن سلیمان بفرعون بد بخود با ازین سخن او ایسن یاد آوردم  
لیدر سجده افغان اولی بیتم کنگا اولی که قائم بنده سال زمانه کنگا...

گفت همانا که از حیات خود بر تنان آمده و می خواهی که این محنت من را  
و کس با که کند و صیانه غافلانه کل کس و ایس که بو طغنه با فلان...

ابراهیم بن سلیمان بن عبدالملک بن مروان گوید که در آن وقت که نوبت خلافت  
سجده افغان اولی بیتم که ابراهیم بن عبدالملک بن مروان لیدر که اول وقت که خلافت نوی...

از بی امتیج بر بنی العباس انتقال یافت و بنی العباس بنی امیه را پس کشتند  
بنی امیه و بنی العباس انتقال لولیدر و بنی العباس بنی امیه تیغ و اول لیدر...

و پس کشتند من سر و ن آفرین بام سراسیم که بعضی امیر بن دنا  
و قیر می پدید آمد کوه و طوق سر را لولیدر کنگا که سولای لولیدر اول لیدر...

نخشتر بودم که کلهای سیاه از خون بر سر و در خاطر بن چنان افتاد  
اول و تیغ بودم قی سبکی تیر کوه طوق کلهای بنی خالط سونیه و شوی کنگا...

ان جماعت طلب بنی ایس از بام فرود آمدند و ستای و اریغون در آمدند  
لوه کنگا نایب کنگا اولی و ادره ایش کنگا و لیدر بیتم کنگا اولی کنگا...

و هر کس داغی شاخه تم کجی بنی زینان شوهر پدر سراسی بر دل رسیدم  
و هیچ کس بنی شوم که لنگر لوله کنگا اولی و اول کنگا اولی کنگا اولی...

در آمدیم دیدم کس در حی و حی و حی و حی و حی و حی و حی و حی و حی و حی و حی  
لچو کنگا کوه که کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی...

و خادمان کس را آوردند سلام کسدم گفت تو کجی و حاجت تو  
و خادمانه لنگر بودسته و کنگا اولی کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم...

چیدست گفت مردی که شریخت کرا و رضامن خود می ترسم منزل تو یا پا آوردتم  
تا کنگا نایب و کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم...

مرا بنی ز خود در آرزو در دوجره کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم  
کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم کسدم...

و در ناخوابی بودم بهر تو بنی تحالی هر چیدر دست می دانت است از مطالب  
کوه اولی کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی کنگا اولی...

دستم